

راہبرد امنیت ملی ایالات متحدہ آمریکا

نوامبر
۲۰۲۵



گزارش اسناد راہبردی



مدیریت رصد و پایش

فهرست

خلاصه مدیریتی	۲
فصل اول (مقدمه)	۴
راهبرد آمریکا چیست؟	
چگونه «راهبرد» آمریکا منحرف شد	۴
اصلاح ضروری و قابل تقدیر رئیس جمهور ترامپ	۴
فصل دوم	۵
ایالات متحده چه می خواهد؟	
در مجموع، چه می خواهیم؟	۵
چه می خواهیم در جهان و از جهان؟	۶
فصل سوم	۷
ابزارهای آمریکا برای دستیابی به خواسته ها	
فصل چهارم	۸
راهبرد	
اصول	۸
اولویت ها	۹
مناطق	۱۲
ابزارهای قدرت ملی آمریکا	۱۸
نتیجه گیری: هدف نهایی	۲۲



راهبرد امنیت ملی
ایالات متحده آمریکا

۱۵ آذرماه ۱۴۰۴

خلاصه مدیریتی

استراتژی امنیت ملی ۲۰۲۵ بر این اصل استوار است که ایالات متحده تنها در صورتی می‌تواند ثبات داخلی و نظم بین‌المللی مطلوب خود را حفظ کند که همچنان قدرت برتر سیاسی، اقتصادی، نظامی و فناوری جهان باقی بماند. این سند تأکید می‌کند که امنیت ملی امروز نه فقط با ارتش، بلکه با ترکیبی از اقتصاد قدرتمند، کنترل مرزها، برتری فناوریانه، نظم ژئوپلیتیک و دیپلماسی فعال تأمین می‌شود. بنابراین، دولت آمریکا باید منابع ملی خود را بر اهدافی متمرکز کند که مستقیماً بر قدرت کشور اثر می‌گذارد و از پراکندگی در مأموریت‌های کم‌اهمیت یا ایدئولوژیک پرهیز نماید.

در این راهبرد، آمریکا اعلام می‌کند که مقابله با مهاجرت انبوه، کنترل مرزها و مقابله با کارتل‌های مواد مخدر اولین پیش شرط بقای قدرت ملی است؛ زیرا کشوری که نتواند ورودی جمعیت خود را کنترل کند، نمی‌تواند امنیت، اقتصاد یا انسجام اجتماعی خود را حفظ کند. این سند مهاجرت کنترل نشده را تهدیدی راهبردی می‌داند که می‌تواند ساختار جمعیتی، سیاسی و امنیتی کشور را متحول کند. از نگاه این راهبرد، احیای مرزهای سخت و پایان دادن به دوران مهاجرت گسترده، اساس هر سیاست داخلی و خارجی محسوب می‌شود. در کنار امنیت داخلی، این سند تأکید می‌کند که آمریکا باید با واقع‌گرایی و تمرکز، رقابت خود با چین را مدیریت کرده و از تبدیل پکن به قدرت مسلط اقتصادی و فناوریانه جلوگیری کند. این رقابت قرار نیست به «جنگ سرد جدید» یا «جدایی کامل اقتصادی» تبدیل شود، بلکه هدف آن ایجاد فاصله‌گذاری راهبردی در فناوری‌های کلیدی، حذف وابستگی‌های حیاتی و حفظ جایگاه آمریکا به عنوان رهبر جهانی در حوزه‌هایی چون هوش مصنوعی، زیست‌فناوری، نیمه‌هادی‌ها و محاسبات کوانتومی است. سند اعلام می‌کند که برتری فناوریانه، مهم‌ترین منبع قدرت در قرن حاضر است و هیچ بخشی از سیاست خارجی آمریکا به اندازه حفظ این برتری اهمیت ندارد.

در اروپا، آمریکا همچنان ثبات و امنیت قاره را یک منفعت حیاتی می‌داند، اما بر این نکته تأکید دارد که دوران اتکای کامل اروپا به ارتش آمریکا به پایان رسیده است. راهبرد جدید، اروپا را به پذیرش مسئولیت دفاعی بیشتر وادار می‌کند و معیار ۵ درصد تولید ناخالص داخلی برای بودجه دفاعی را شرط تداوم حمایت آمریکا می‌داند. سیاست آمریکا در اروپا نه بر عملیات نظامی گسترده، بلکه بر بازدارندگی، صلح‌سازی و مدیریت رقابت با روسیه از طریق توازن قدرت استوار است.

در خاورمیانه، آمریکا هدف خود را جلوگیری از سلطه هر قدرت خصمانه، حفظ مسیرهای انرژی و گسترش توافق‌های صلح عنوان می‌کند. این سند اعلام می‌کند که ایالات متحده خواهان بازگشت به مدل‌های «ملت‌سازی» یا «جنگ‌های بی‌پایان» نیست و ترجیح می‌دهد ثبات منطقه را از طریق دیپلماسی قدرت‌محور،

همکاری امنیتی هدفمند و حمایت از شرکای کلیدی حفظ کند. مهار ایران از طریق ترکیبی از بازدارندگی، فشار هوشمند و مذاکره مستقیم بخشی از این راهبرد است، در حالی که اسرائیل، عربستان، امارات، مصر و اردن به عنوان ستون‌های اصلی نظم منطقه معرفی می‌شوند.

در نیم‌کره غربی، سیاست آمریکا بر جلوگیری از نفوذ قدرت‌های رقیب و الزام دولت‌های منطقه به همکاری در کنترل مهاجرت و مبارزه با کارتل‌ها استوار است. سند تأکید می‌کند که هرگونه حضور چین، روسیه یا ایران در زیرساخت‌های کلیدی، بنادر یا کریدورهای استراتژیک آمریکای لاتین غیرقابل قبول است و نقض دکترین امنیتی آمریکا محسوب می‌شود. هدف اصلی واشنگتن، ایجاد منطقه‌ای باثبات و همسو است که به جای چین، به اقتصاد و فناوری آمریکا متصل باشد.

این راهبرد همچنین اقتصاد را مرکز ثقل قدرت آمریکا معرفی می‌کند. از منظر سند، امنیت اقتصادی و امنیت ملی جدایی‌پذیر نیستند. آمریکا باید تولید داخلی خود را بازسازی کرده، زنجیره‌های تأمین حیاتی را از سلطه خارجی آزاد کند، صنایع راهبردی را احیا کند و انرژی را به عنوان یک سلاح ژئوپلیتیکی به کار گیرد. افزایش تولید نفت و گاز، احیای صنعت هسته‌ای و تبدیل آمریکا به صادرکننده اصلی انرژی از خطوط کلیدی این سیاست است.

قدرت نظامی در این سند با رویکردی متفاوت بازتعریف می‌شود. هدف ارتش آمریکا دیگر انجام عملیات گسترده و طولانی‌مدت نیست، بلکه ایجاد توان بازدارندگی، چابکی عملیاتی، ضربه سریع و توسعه سلاح‌های کم‌هزینه و مؤثر است. تأکید ویژه بر فناوری‌های نوظهور، سامانه‌های بدون سرنشین، پهپادها، موشک‌های دقیق ارزان‌قیمت و دفاع مبتنی بر هوش مصنوعی نشان می‌دهد که سند درک روشنی از شکل نبردهای آینده دارد.

در حوزه اطلاعاتی و سایبری، راهبرد خواهان تمرکز بر تهدیدات واقعی، پایان سیاسی‌کاری، تقویت پیش‌بینی‌پذیری و ایجاد بازدارندگی دیجیتال است. همچنین حفاظت از زیرساخت‌های حیاتی، پاسخ فوری به حملات سایبری و حمله به شبکه‌های تروریستی و جنایی در فضای مجازی از محورهای اصلی این بخش محسوب می‌شود.

در نهایت، سند نتیجه می‌گیرد که عظمت و امنیت آمریکا زمانی حفظ خواهد شد که کشور در داخل مرزهای امن، اقتصادی پویا، فناوری پیشرو، ارتشی بازدارنده و دیپلماسی فعال داشته باشد و در عین حال، متحدانش بخش بیشتری از مسئولیت امنیت منطقه‌ای را بر عهده بگیرند. این راهبرد می‌گوید اگر آمریکا قوی بماند، جهان نیز باثبات‌تر خواهد بود، اما اگر آمریکا تضعیف شود، رقبا خلأ قدرت را پر کرده و جهان وارد دوره‌ای از آشوب خواهد شد.

فصل اول (مقدمه)

راهبرد آمریکا چیست؟

۱. چگونه «راهبرد» آمریکا منحرف شد

برای آنکه ایالات متحده همچنان قدرتمندترین، ثروتمندترین و موفق‌ترین کشور جهان باقی بماند، لازم است راهبردی منسجم و متمرکز برای نحوه تعامل با جهان داشته باشد. و برای دستیابی به این هدف، همه آمریکایی‌ها باید دقیقاً بدانند که تلاش ما برای رسیدن به چه چیزی است و چرا.

«راهبرد» برنامه‌ای عینی و واقع‌گرایانه است که پیوند ضروری میان غایات و ابزارها را توضیح می‌دهد: از ارزیابی دقیق آنچه مطلوب است و ابزارهایی که موجود یا قابل ایجادند آغاز می‌شود تا بتوان به نتایج مطلوب دست یافت.

راهبرد باید ارزیابی، تقسیم‌بندی و اولویت‌بندی کند. هیچ کشور، منطقه، مسئله یا حتی هدف ارزشمندی نمی‌تواند همزمان در کانون راهبرد آمریکا باشد. هدف سیاست خارجی، حفاظت از منافع اساسی ملی است؛ و این سند بر همین هدف متمرکز است.

راهبردهای آمریکا پس از پایان جنگ سرد ناکام بوده‌اند - آنها فهرستی پراکنده از آرزوها بوده‌اند؛ خواسته‌ها را مبهم و کلی بیان کرده‌اند؛ و در بسیاری موارد در تشخیص آنچه واقعاً باید دنبال کنیم، دچار خطا شده‌اند. پس از جنگ سرد، نخبگان سیاست خارجی آمریکا خود را قانع کردند که سلطه دائمی آمریکا بر سراسر جهان به نفع کشور است. درحالی‌که امور دیگر کشورها تنها زمانی به ما مرتبط است که فعالیت‌های آنها مستقیماً منافع ما را تهدید کند.

این نخبگان به شدت در برآورد میزان آمادگی مردم آمریکا برای پذیرش بی‌پایان هزینه‌های جهانی - بدون ارتباط مستقیم با منافع ملی - اشتباه کردند. آنها توانایی آمریکا در تأمین هم‌زمان یک دولت رفاه حجیم و یک دستگاه گسترده نظامی-دیپلماتیک-اطلاعاتی-کمکی را بیش از حد برآورد کردند. آنها بر قمارهای زیان‌بار در حوزه جهانی‌سازی و «تجارت آزاد» تکیه کردند که طبقه متوسط و بخش صنعتی را - که بنیان قدرت آمریکا بود - تضعیف کرد. آنها اجازه دادند متحدان، هزینه دفاعی خود را بر دوش مالیات‌دهندگان آمریکایی بیندازند و حتی ما را وارد منازعاتی کنند که برای آنها حیاتی اما برای ما حاشیه‌ای یا بی‌ارتباط بود. همچنین سیاست آمریکا را به شبکه‌ای از نهادهای بین‌المللی گره زدند که بعضی آشکارا ضد آمریکایی و بسیاری مبتنی بر فراملی‌گرایی تضعیف‌کننده حاکمیت کشورها بودند.

در مجموع، نه تنها هدفی نامطلوب و ناممکن را دنبال کردند، بلکه در این مسیر ابزارهای لازم برای دستیابی به همان هدف را نیز تضعیف کردند: شخصیت و بنیانی که قدرت و ثروت آمریکا بر آن استوار بوده است.

۲. اصلاح ضروری و قابل تقدیر رئیس جمهور ترامپ

هیچ یک از این موارد اجتناب ناپذیر نبود. دولت اول رئیس جمهور ترامپ ثابت کرد که با رهبری صحیح و انتخاب های درست، همه این خطاها قابل اصلاح بوده و دستاوردهای بسیار دیگری نیز می توانست حاصل شود. وی و تیمش توانستند با استفاده از توانمندی های بزرگ آمریکا مسیر را اصلاح کرده و آغازگر عصری جدید و درخشان برای کشور باشند. تداوم این مسیر هدف اصلی دولت دوم رئیس جمهور ترامپ و نیز این سند است.

اکنون سه پرسش پیش روی ماست:

۱. ایالات متحده چه می خواهد؟

۲. ابزارهای در دسترس ما برای دستیابی به آن چیست؟

۳. چگونه می توانیم غایات و ابزارها را به یک راهبرد امنیت ملی قابل اجرا پیوند دهیم؟

فصل دوم

ایالات متحده چه می خواهد؟

۱. در مجموع، چه می خواهیم؟

نخست و پیش از هر چیز، تداوم بقا و امنیت ایالات متحده به عنوان یک جمهوری مستقل و دارای حاکمیت که دولت آن حقوق طبیعی و خدادادی شهروندان را تضمین کرده و رفاه و منافع آنها را در اولویت قرار می دهد. می خواهیم کشور، مردم، سرزمین، اقتصاد و شیوه زندگی خود را از حمله نظامی و نفوذ خصمانه خارجی - including جاسوسی، تجارت شکارچپانه، قاچاق مواد مخدر و انسان، تبلیغات مخرب، عملیات نفوذ فرهنگی و هر تهدید دیگر - حفظ کنیم.

کنترل کامل مرزها، سیستم مهاجرت و مسیرهای ورود قانونی و غیرقانونی به کشور را می خواهیم. جهانی می خواهیم که در آن مهاجرت صرفاً «منظم» نباشد، بلکه کشورها با همکاری یکدیگر جریان های جمعیتی بی ثبات کننده را متوقف کنند و کنترل کامل بر پذیرش یا عدم پذیرش افراد داشته باشند.

زیرساختی مقاوم می خواهیم که در برابر بلایای طبیعی، تهدیدات خارجی و هر رخداد مخل امنیت مردم و اقتصاد آمریکا تاب آور باشد.

نیرومندترین و پیشرفته ترین ارتش جهان را می خواهیم - برای محافظت از منافع، بازدارندگی از جنگ، و در صورت ضرورت پیروزی سریع و قاطع با کمترین تلفات.

نیرومندترین بازدارندگی هسته ای جهان و سامانه های دفاع موشکی نسل بعد - «گنبد طلایی» برای سرزمین

اصلی آمریکا - را می‌خواهیم. پیشرفته‌ترین اقتصاد جهان، نیرومندترین بخش صنعتی، کارآمدترین بخش در نهایت، می‌خواهیم سلامت فرهنگی و معنوی آمریکا احیا شود؛ مردمی که به گذشته خود افتخار می‌کنند، به آینده امیدوارند، و خانواده‌هایی که نسل آینده را سالم و توانمند پرورش دهند.

۲. چه می‌خواهیم در جهان و از جهان؟

دستیابی به اهداف پیش‌گفته نیازمند به‌کارگیری تمام منابع قدرت ملی ماست. بااین‌حال، تمرکز این راهبرد بر سیاست خارجی است. بنابراین پرسش اصلی این است: منافع بنیادین سیاست خارجی آمریکا چیست؟ و در جهان چه می‌خواهیم؟

❖ می‌خواهیم نیم‌کره غربی به اندازه کافی باثبات و دارای حکمرانی کارآمد باشد تا از مهاجرت گسترده به ایالات متحده جلوگیری کند؛

می‌خواهیم دولت‌های این نیم‌کره با ما علیه تروریست‌های مواد مخدر، کارتل‌ها و دیگر سازمان‌های جنایتکار فراملی همکاری کنند؛

می‌خواهیم نیم‌کره غربی عاری از نفوذ خصمانه قدرت‌های خارجی - چه از طریق استقرار نیرو و چه مالکیت دارایی‌های راهبردی - باقی بماند؛

و می‌خواهیم دسترسی ما به نقاط ژئوپلیتیکی حیاتی تضمین شود.

به بیان دیگر، اصل «ترامپ» بر دکترین مونرو اعمال و اجرا خواهد شد.

❖ می‌خواهیم آسیب‌های اقتصادی واردشده توسط بازیگران خارجی را متوقف کرده و معکوس کنیم، درحالی‌که منطقه هند - آرام آزاد و باز باقی بماند، آزادی کشتیرانی در همه گذرگاه‌های دریایی حیاتی حفظ شود، و زنجیره‌های تأمین و دسترسی به مواد حیاتی ایمن باشد.

❖ می‌خواهیم از متحدانمان برای حفظ آزادی و امنیت اروپا حمایت کنیم، درحالی‌که اعتماد به نفس تمدنی و هویت غربی اروپا را احیا می‌کنیم.

❖ می‌خواهیم از سلطه هر قدرت دشمن بر خاورمیانه - به‌ویژه منابع نفت و گاز و گلوگاه‌های عبور آنها - جلوگیری کنیم، درحالی‌که از گرفتارشدن دوباره در «جنگ‌های بی‌پایان» جلوگیری می‌کنیم.

❖ می‌خواهیم استانداردها و فناوری‌های آمریکا - خصوصاً در هوش مصنوعی، زیست‌فناوری و محاسبات کوانتومی - نیروی محرکه پیشرفت جهان باشد.

اینها منافع حیاتی و اساسی ایالات متحده هستند؛ منافع دیگری هم وجود دارد، اما تمرکز اصلی باید بر همین‌ها باشد و غفلت از آنها به زیان ما تمام می‌شود.

فصل سوم

ابزارهای آمریکا برای دستیابی به خواسته‌ها

ایالات متحده همچنان صاحب بهترین موقعیت راهبردی در جهان است و دارایی‌ها، منابع و مزیت‌های کم‌نظیری دارد، از جمله:

- ✓ نظام سیاسی چابک که توان اصلاح مسیر را دارد؛
- ✓ بزرگ‌ترین و نوآورترین اقتصاد جهان، که هم منبع ثروت برای سرمایه‌گذاری راهبردی است و هم اهرم فشار بر کشورهای است که خواهان دسترسی به بازار آمریکا هستند؛
- ✓ پیشرفته‌ترین نظام مالی و سرمایه‌ای جهان با دلار دارای جایگاه ارز ذخیره جهانی؛
- ✓ پیشرفته‌ترین و سودآورترین بخش فناوری جهان، که پایه اقتصاد، قدرت نظامی و نفوذ بین‌المللی ماست؛
- ✓ قدرتمندترین ارتش جهان؛
- ✓ شبکه گسترده اتحادها در مهم‌ترین مناطق استراتژیک دنیا؛
- ✓ جغرافیای ممتاز همراه با منابع طبیعی، بدون قدرت رقیب در همسایگی، و حفاظت‌شده توسط دو اقیانوس؛
- ✓ قدرت نرم بی‌رقیب و نفوذ فرهنگی فراگیر؛
- ✓ و شجاعت، اراده و میهن‌دوستی مردم آمریکا.

همچنین، با دستور کار داخلی رئیس‌جمهور ترامپ:

- ✓ فرهنگ شایسته‌سالاری بازتأسیس می‌شود و سیاست‌های موسوم به DEI که تبعیض‌آمیز و ضدبهره‌وری‌اند حذف می‌شوند؛
 - ✓ ظرفیت عظیم انرژی کشور فعال می‌شود؛
 - ✓ اقتصاد دوباره صنعتی‌سازی می‌شود؛
 - ✓ آزادی اقتصادی از طریق کاهش مالیات و مقررات افزایش می‌یابد؛
 - ✓ و سرمایه‌گذاری در فناوری‌های نو ظهور ادامه می‌یابد.
- هدف این راهبرد آن است که همه این دارایی‌ها و ظرفیت‌ها را برای تقویت قدرت آمریکا و افزایش عظمت آن به هم پیوند دهد.

فصل چهارم

راهبرد

۱. اصول

سیاست خارجی رئیس‌جمهور ترامپ

✓ عمل‌گرایانه است بدون آن‌که «مکتب‌گرایی عمل‌گرایانه» باشد؛

✓ واقع‌گرایانه است بدون آن‌که «واقع‌گرایی فلسفی» باشد؛

✓ اصول‌محور است بدون آن‌که «آرمان‌گرایی» باشد؛

✓ قدرتمند است بدون آن‌که «جنگ‌طلبانه» باشد؛

✓ و مهارگر است بدون آن‌که «انزواطلب» باشد.

این سیاست مبتنی بر هیچ ایدئولوژی سنتی نیست.

انگیزه اصلی آن یک چیز است: آنچه برای آمریکا کار می‌کند - یعنی اول آمریکا

ترامپ جایگاه خود را به عنوان «رئیس‌جمهور صلح» تثبیت کرده است.

افزون بر موفقیت توافقات ابراهیم، او تنها در هشت ماه نخست دولت دوم خود توانست میان هشت

مناقشه جهان صلح برقرار کند: کامبوج - تایلند، کوزوو - صربستان، کنگو - رواندا، پاکستان - هند، اسرائیل

- ایران، مصر - اتیوپی، ارمنستان - آذربایجان، و پایان جنگ غزه با آزادی همه گروگان‌های زنده.

او از دیپلماسی نامتعارف، قدرت نظامی آمریکا و اهرم اقتصادی استفاده کرده تا آتش اختلافات منطقه‌ای را

پیش از تبدیل شدن به جنگ‌های جهانی خاموش کند.

سیاست خارجی و امنیت ملی آمریکا باید بر اصول زیر استوار باشد:

تعریف متمرکز از منافع ملی

پس از جنگ سرد راهبردها چنان گسترده نوشته شدند که تقریباً هیچ موضوعی خارج از «منافع ملی» تلقی

نشد. تمرکز بر همه‌چیز یعنی تمرکز بر هیچ‌چیز.

صلح از راه قدرت

قدرت، بهترین بازدارنده است و زمینه صلح را فراهم می‌کند.

گرایش به عدم مداخله

درست است که سخت‌گیری مطلق در عدم مداخله ممکن نیست، اما سقف تصمیم‌گیری باید بسیار بالا

باشد.

واقع‌گراییِ انعطاف‌پذیر

ما خواهان روابط خوب و تجارت مسالمت‌آمیز هستیم بدون آن‌که مدل حکمرانی خود را به دیگران تحمیل کنیم.

اولویت‌ها

واحد بنیادین سیاست جهانی «ملت - دولت» است. آمریکا منافع دیگر کشورها را به رسمیت می‌شناسد اما منافع خود را در اولویت قرار می‌دهد.

حاکمیت و احترام

هیچ نهاد بین‌المللی، هیچ دولت خارجی و هیچ جریان مهاجرتی نباید حاکمیت آمریکا را تضعیف کند.

توازن قدرت

هیچ قدرتی نباید آن‌قدر مسلط شود که بتواند منافع آمریکا را تهدید کند.

حمایت از کارگر آمریکایی

سیاست آمریکا باید اولویت را به کارگر آمریکایی بدهد، نه صرفاً رشد کلی اقتصاد.

عدالت در همکاری‌ها

از ناتو تا تجارت، آمریکا باید عادلانه رفتار شود و تحمل «سواری مجانی» دیگران را نخواهد داشت.

شایسته‌سالاری

پیشرفت آمریکا به توسعه شایستگی وابسته است؛ نابودی آن یعنی نابودی بنیان قدرت کشور.

۲. اولویت‌ها

پایان عصر مهاجرت انبوه

اینکه یک کشور چه کسانی را، با چه تعداد و از کجا می‌پذیرد، آینده آن کشور را تعیین می‌کند. هر کشوری که خود را دارای حاکمیت بداند، حق و وظیفه دارد آینده جمعیتی و سیاسی خود را تعیین کند. در طول تاریخ، کشورهای مستقل مهاجرت کنترل‌نشده را ممنوع و اعطای تابعیت به بیگانگان را بسیار محدود کرده‌اند و آن را تنها تحت معیارهای سخت‌گیرانه انجام داده‌اند. تجربه چند دهه اخیر غرب، درستی این رویکرد تاریخی را تأیید می‌کند. مهاجرت انبوه منابع داخلی را تحت فشار قرار داده، خشونت و جرم را افزایش داده، انسجام اجتماعی را تضعیف کرده، بازار کار را مختل کرده و امنیت ملی را تضعیف کرده است.

عصر مهاجرت انبوه باید پایان یابد

امنیت مرزی، رکن اول امنیت ملی است. ما باید کشور را از «تهاجم» - نه فقط مهاجرت کنترل‌نشده بلکه تهدیدات فرامرزی مانند تروریسم، مواد مخدر، جاسوسی و قاچاق انسان - محافظت کنیم. مرزی که مطابق

اراده مردم آمریکا کنترل شود، بنیان بقای جمهوری ایالات متحده است.

حفاظت از حقوق و آزادی‌های بنیادین

هدف دولت آمریکا، تضمین حقوق طبیعی و خدادادی شهروندان آمریکاست. برای این هدف، نهادهای حکومتی اختیارات سنگینی دارند - اختیاراتی که نباید هرگز سوءاستفاده شود؛ چه به نام «مقابله با افراط‌گرایی»، چه «حفاظت از دموکراسی»، یا هر عنوان دیگری. هرگاه این اختیارات مورد سوءاستفاده قرار گیرد، عاملان آن باید پاسخگو شوند.

حقوق اساسی نظیر:

✓ آزادی بیان

✓ آزادی دین و وجدان

✓ حق تعیین و هدایت حکومت انتخابی

نباید محدود شوند.

آمریکا از کشورهایی که مدعی هستند ارزش‌های مشترک دارند، می‌خواهد این اصول را واقعاً رعایت کنند - و در اروپا، جهان آنگلو ساکسون و دیگر کشورها با محدودیت‌های نخبگانی بر آزادی‌های اساسی مخالفت خواهد کرد.

تقسیم بار و انتقال بار مسئولیت

دورانی که ایالات متحده همچون اطلس، کل نظم جهانی را بر دوش می‌کشید، به پایان رسیده است. ده‌ها کشور ثروتمند و پیشرفته از دوستان و متحدان ما هستند. آنها باید مسئولیت اصلی امنیت منطقه‌ای و سهم بسیار بیشتری در دفاع مشترک بر عهده بگیرند.

رئیس‌جمهور ترامپ استاندارد جدیدی تعیین کرده است: تعهد «لاشه» که کشورهای ناتو را ملزم می‌کند ۵ درصد تولید ناخالص داخلی خود را صرف دفاع کنند - معیاری که متحدان باید به آن عمل کنند. ایالات متحده شبکه‌ای از تقسیم مسئولیت ایجاد خواهد کرد - مدلی مبتنی بر مشارکت هدفمند، استفاده از ابزارهای اقتصادی برای هم‌سوسازی منافع، و اصرار بر اصلاحات ساختاری برای ایجاد ثبات بلندمدت. آمریکا با متحدانی که مسئولیت بیشتری پذیرفته و امنیت منطقه خود را بهبود بخشند، مزایای ویژه در تجارت، انتقال فناوری و خرید تجهیزات دفاعی ارائه خواهد داد.

هم‌ترازی از طریق صلح

پیگیری توافقی‌های صلح - حتی در مناطقی که خارج از منافع مستقیم ما هستند - ابزار مؤثری برای:

✓ افزایش ثبات

✓ تقویت نفوذ جهانی آمریکا

✓ هم‌سویی کشورها و مناطق با منافع ما

✓ و گشودن بازارهای جدید است.

این تلاش‌ها عمدتاً به دیپلماسی سطح ریاست‌جمهوری نیاز دارد - هزینه‌ای اندک با دستاوردهایی بزرگ: پایان منازعات، حفظ جان‌ها، ایجاد دوستان جدید.

امنیت اقتصادی

امنیت اقتصادی، بنیان امنیت ملی است. بنابراین آمریکا بر موارد زیر تمرکز خواهد کرد:

۱) تجارت متوازن

هدف، کاهش کسری‌ها، مقابله با موانع صادراتی، جلوگیری از دامپینگ و حفاظت از صنایع و کارگران آمریکاست. معاملات تجاری باید منصفانه، متقابل و سودمند باشد.

۲) تضمین دسترسی به زنجیره‌های تأمین و مواد حیاتی

ایالات متحده نباید برای تأمین مواد اولیه یا قطعات حیاتی، به قدرت‌های خارجی وابسته باشد - این اصل از زمان الکساندر همیلتون تا امروز برقرار بوده است.

بنابراین:

✓ دسترسی به مواد معدنی و عناصر حیاتی گسترش می‌یابد

✓ رفتارهای اقتصادی شکارچیانه مقابله می‌شود

✓ و دستگاه اطلاعاتی آمریکا زنجیره‌های تأمین جهان را رصد خواهد کرد

۳) بازصنعتی‌سازی

آینده متعلق به کشورهایی است که «می‌سازند»

آمریکا با تعرفه‌ها، فناوری‌ها و ابزارهای حمایتی:

✓ تولید را به داخل بازخواهد گرداند

✓ سرمایه‌گذاری صنعتی را تسهیل می‌کند

✓ و وابستگی به رقبای بالقوه را حذف می‌کند

۴) احیای پایگاه صنعتی دفاعی

هیچ ارتش قدرتمندی بدون صنعت دفاعی قدرتمند وجود ندارد.

شکاف میان پهنپادها و موشک‌های ارزان و سامانه‌های گران‌قیمت دفاعی، نشان می‌دهد که آمریکا باید:

✓ تولید تسلیحات ارزان و مؤثر را افزایش دهد

✓ سامانه‌های پیشرفته را با مقیاس بالا تولید کند

✓ زنجیره‌های دفاعی را «بازگرداند»

✓ و همزمان متحدان را نیز به احیای صنایع دفاعی ترغیب کند

۵) سلطه انرژی

اولویت راهبردی: احیای برتری آمریکا در نفت، گاز، زغال‌سنگ و هسته‌ای.

این کار:

✓ شغل‌های پردرآمد ایجاد می‌کند

✓ هزینه‌ها را کاهش می‌دهد

✓ بازصنعتی‌سازی را تقویت می‌کند

✓ و برتری فناوری آمریکا - از جمله در هوش مصنوعی - را حفظ می‌کند.

دکترین‌های «تغییر اقلیم» و «خنثی‌سازی کربن» که به اروپا آسیب زده و آمریکا را تهدید می‌کنند، رد می‌شوند.

۶) حفظ و تقویت سلطه مالی ایالات متحده

بازارهای مالی آمریکا - پویاترین و امن‌ترین بازارهای جهان - اهرم عظیم نفوذ ژئوپلیتیکی هستند.

برای حفظ این جایگاه:

✓ نوآوری مالی

✓ توسعه سرمایه‌گذاری

✓ برتری زیرساخت‌های پرداخت و فناوری‌های دیجیتال مالی

ضروری است.

۳. مناطق

نیم‌کره غربی

منافع ما روشن است:

ایجاد منطقه‌ای باثبات، امن و توانمند که به آمریکا وابسته و با ما همسو باشد - نه با رقبای ژئوپلیتیکی.

سه رکن سیاست ایالات متحده در نیم‌کره غربی چنین است:

۱) امنیت مرزی و مقابله با کارتل‌ها

کشورهایی که اجازه می‌دهند مرز آمریکا با موج مهاجران غیرقانونی، قاچاقچیان مواد مخدر و شبکه‌های

جنایتکار پر شود، به تهدیدی راهبردی تبدیل شده‌اند.

دولت ترامپ:

- ✓ به طور مستقیم علیه کارتل‌ها اقدام خواهد کرد
- ✓ از دولت‌های منطقه خواهد خواست کنترل مرزهای خود را به دست گیرند
- ✓ از ابزارهای اقتصادی برای فشار بر کشورهای استفاده می‌کند که از مهاجرت گسترده جلوگیری نمی‌کنند
- ✓ هیچ کشوری حق ندارد بی‌ثباتی داخلی خود را به داخل آمریکا صادر کند.

۲) جلوگیری از نفوذ چین، ایران و روسیه

قدرت‌های دشمن نباید:

- ✓ در بنادر، کریدورها و زیرساخت‌های حیاتی آمریکای لاتین حضور پیدا کنند
- ✓ پایگاه‌های نظامی یا اطلاعاتی مستقر کنند
- ✓ دارایی‌های انرژی و فناوری منطقه را خریداری کنند
- ✓ هرگونه حضور راهبردی این کشورها در نیم‌کره غربی مغایر دکترین ترامپ مونرو تلقی می‌شود.

۳) توسعه اقتصادی وابسته به آمریکا

ثبات منطقه وقتی پایدار است که:

- ✓ کشورها از نظر اقتصادی به ایالات متحده متصل باشند
- ✓ جایگزینی برای روابط ناسالم با چین داشته باشند
- ✓ و به استانداردهای آمریکا در تجارت، مبارزه با فساد و شفافیت پایبند باشند
- ایالات متحده همکاری اقتصادی هدفمند، سرمایه‌گذاری خصوصی، انرژی، و توسعه فناوری را در کشورهایی گسترش می‌دهد که با ما همسو باشند.

آسیا

آینده اقتصادی جهان در منطقه هند - آرام رقم می‌خورد. هدف ما روشن است: حفظ آزادی، جلوگیری از جنگ، و ایجاد نظم اقتصادی عادلانه. چهار اصل سیاست آمریکا در آسیا:

۱) جلوگیری از تبدیل شدن چین به قدرت مسلط

ایالات متحده تلاش می‌کند از تبدیل چین به قدرتی که:

- ✓ بر تجارت جهانی مسلط شود
- ✓ زنجیره‌های تأمین حیاتی را کنترل کند

✓ فناوری‌های پایه را انحصاری کند

✓ کشورهای منطقه را وابسته کند

جلوگیری کند.

این سیاست یک «جدایی کامل» نیست، بلکه فاصله‌گذاری راهبردی و حفظ برتری آمریکا در صنایع کلیدی است.

۲) جلوگیری از جنگ در شرق آسیا

دکترین ترامپ:

بازدارندگی قوی + دیپلماسی شخصی + اهرم اقتصادی.

ایالات متحده:

✓ حضور نظامی بازدارنده را حفظ می‌کند

✓ برای ثبات منطقه‌ای، راه‌های صلح‌آمیز را دنبال می‌کند

✓ و مانع از آغاز جنگ آمریکا - چین می‌شود مگر در صورت تهدید مستقیم

۳) تقویت شرکا برای «تقسیم بار»

کشورهای زیر باید مسئولیت بیشتری بپذیرند:

✓ ژاپن

✓ کره جنوبی

✓ تایوان

✓ فیلیپین

✓ و کشورهای جنوب شرقی آسیا

ایالات متحده حمایت می‌کند، اما انتظار دارد این کشورها سهم بزرگ‌تری در دفاع محلی برعهده گیرند.

۴) نظم اقتصادی منصفانه

ایالات متحده:

✓ با سرقت مالکیت فکری مقابله می‌کند

✓ با موانع صادراتی برخورد می‌کند

✓ و از صنایع داخلی خود در برابر رفتارهای تجاری مخرب چین حفاظت خواهد کرد

هدف:

تجارت، اما فقط اگر عادلانه باشد.

اروپا

اروپا یکی از فرهنگی‌ترین و تمدنی‌ترین متحدان آمریکا است، اما دهه‌ها سیاست اشتباه - به‌ویژه در انرژی و دفاع - آن را آسیب‌پذیر کرده است.

اولویت‌های ایالات متحده در اروپا عبارتند از:

۱) بازگرداندن «اعتماد به نفس تمدنی» اروپا

اروپا باید:

- ✓ هویت تاریخی و فرهنگی خود را تقویت کند
- ✓ در برابر تضعیف ارزش‌های غربی مقاومت کند
- ✓ و سیاست‌های «خودنابودگرانه انرژی» و «خنثی‌سازی کربن» را کنار بگذارد

۲) پایان وابستگی اروپا به آمریکا در دفاع

استاندارد جدید ناتو:

۵٪ از تولید ناخالص داخلی برای دفاع.

ایالات متحده هزینه امنیت اروپا را برای همیشه پرداخت نخواهد کرد.

اروپا باید قابلیت‌های دفاعی مستقلی بسازد.

۳) مدیریت روابط با روسیه

هدف آمریکا:

- ✓ جلوگیری از تجاوز روسیه
 - ✓ جلوگیری از گسترش جنگ
 - ✓ حفظ ثبات انرژی و امنیت اروپا
- ایالات متحده به دنبال «برخورد نظامی مستقیم» نیست، بلکه در پی توازن قوا و صلح پایدار است.

۴) تجارت و انرژی

اروپا باید:

- ✓ وابستگی به گاز روسیه و انرژی «سبز غیرعملی» را کاهش دهد
 - ✓ از طریق LNG آمریکا و منابع دیگر، امنیت انرژی خود را تقویت کند
- آمریکا همکاری اقتصادی را گسترش می‌دهد، اما فقط با کشورهایی که با اصول آزادی، شفافیت و دفاع جمعی همسو باشند.

خاورمیانه

اهداف آمریکا

- ✓ جلوگیری از سلطه هر قدرت خصمانه
- ✓ محافظت از مسیرهای انرژی
- ✓ جلوگیری از آغاز جنگ‌های جدید
- ✓ گسترش صلح ابراهیم و توافقات منطقه‌ای
- ✓ انتقال بار مسئولیت دفاعی به کشورهای منطقه
- سیاست‌های کلیدی:

۱) صلح از طریق قدرت

ایالات متحده:

- ✓ بازدارندگی سخت را حفظ می‌کند
- ✓ اما از «جنگ‌های بی‌پایان» دوری خواهد کرد
- ✓ و حل و فصل دیپلماتیک منازعات را دنبال می‌کند

۲) محدودسازی نفوذ ایران

هدف آمریکا:

- ✓ جلوگیری از دستیابی ایران به سلاح هسته‌ای
- ✓ مهار فعالیت‌های منطقه‌ای
- ✓ حفاظت از متحدان
- ✓ و مقابله با شبکه‌های نیابتی
- اما در چارچوب بازدارندگی، فشار هوشمند و دیپلماسی مستقیم.

۳) احیای ثبات در عربستان، امارات، مصر، اسرائیل و اردن

این کشورها ستون ثبات منطقه هستند. آمریکا:

- ✓ همکاری دفاعی را افزایش می‌دهد
- ✓ توافقات صلح جدید را گسترش می‌دهد
- ✓ و از همکاری اقتصادی منطقه‌ای حمایت می‌کند

۴) مشارکت اقتصادی به جای مداخله نظامی

آمریکا تمرکز را از «ملت‌سازی» و «مداخله نظامی» به:

- ✓ سرمایه‌گذاری
- ✓ انرژی
- ✓ فناوری
- ✓ و توسعه زیرساخت‌ها
- منتقل می‌کند.

آفریقا

چهار هدف اصلی:

۱) پایان دادن به مدل شکست خورده «کمک بلاعوض»

دهه‌ها کمک مالی بدون شرط، هیچ پیشرفتی ایجاد نکرده است. سیاست جدید:

کمک → سرمایه‌گذاری + تجارت + توسعه واقعی

۲) جلوگیری از تبدیل آفریقا به میدان نفوذ چین

چین:

- ✓ منابع معدنی را کنترل می‌کند
 - ✓ زیرساخت می‌سازد اما در ازای بدهی‌های سنگین
 - ✓ دولت‌ها را وابسته می‌کند
- آمریکا این الگو را به چالش می‌کشد و گزینه‌های جایگزین ارائه خواهد کرد.

۳) تقویت همکاری با کشورهای کلیدی

شامل:

- ✓ مراکش
- ✓ مصر
- ✓ کنیا
- ✓ نیجریه
- ✓ اتیوپی
- ✓ آفریقای جنوبی
- ✓ و کشورهای ساحل

۴) امنیت غذایی و انرژی

سرمایه‌گذاری آمریکا در:

- ✓ کشاورزی
- ✓ انرژی
- ✓ فناوری پاک
- ✓ مدیریت منابع آب به توسعه پایدار قاره کمک خواهد کرد.

۴. ابزارهای قدرت ملی آمریکا

هدف این بخش توضیح می‌دهد که ایالات متحده چگونه باید از تمام ابزارهای قدرت ملی خود - دیپلماسی، نظامی، اطلاعاتی، اقتصادی، انرژی، فناوری و سایبری - برای پیشبرد منافع تعریف شده قبلی استفاده کند.

دیپلماسی

دیپلماسی مؤثر فقط زمانی کار می‌کند که با قدرت واقعی پشتیبانی شود، نه با آرزوهای ایدئولوژیک یا ضعف. سیاست دیپلماتیک دولت ترامپ:

۱) تمرکز بر توافقات دوجانبه و چندجانبه هدفمند

نه معماری‌های عظیم و ناکارآمد بین‌المللی.

توافقات باید:

- ✓ قابل ارزیابی
- ✓ قابل اجرا
- ✓ و متکی بر منافع متقابل باشند.

۲) استفاده از دیپلماسی سطح ریاست جمهوری

ترامپ نشان داد که شخصاً قادر است:

- ✓ بحران‌ها را آرام کند
 - ✓ دشمنان را وادار به امتیاز کند
 - ✓ و توافقات غیرممکن را ممکن سازد
- این مدل ادامه خواهد یافت.

۳) پایان دادن به «دیپلماسی نمایشی»

دیپلماسی نباید ابزار ایدئولوژی، لابی‌گری داخلی یا پروژه‌های بی‌فایده باشد. هر توافق باید نتیجه عملی داشته باشد.

قدرت نظامی

هدف قدرت نظامی آمریکا نباید «ملت سازی»، «اشغال طولانی مدت» یا «گسترش دموکراسی» از طریق زور باشد. هدف واقعی:

۱) بازدارندگی سخت

یعنی قدرتی که دشمنان را از هرگونه اقدام علیه آمریکا پشیمان کند.

۲) قابلیت ضربه سریع و مؤثر

نیروهای آمریکا باید:

✓ مرگبارتر

✓ چابک تر

✓ مبتنی بر فناوری های نوین

✓ و دور از ساختارهای سنگین دوران جنگ سرد

عمل کنند.

۳) سرمایه گذاری در دفاع مبتنی بر فناوری

به ویژه:

✓ پهپادها

✓ موشک های ارزان و دقیق

✓ جنگ الکترونیک

✓ پدافند لیزری

✓ هوش مصنوعی دفاعی

✓ و سامانه های بدون سرنشین دریایی و زمینی

۴) پایان اتکای اروپا و آسیا به ارتش آمریکا

با اجرای معیار دفاعی ۵٪، متحدان باید بار اصلی دفاع منطقه ای را بکشند. ارتش آمریکا نقش:

✓ بازدارنده راهبردی

✓ ضد تروریسم

✓ عملیات ویژه محدود

خواهد داشت.

قدرت اطلاعاتی

نقش دستگاه اطلاعاتی آمریکا:

۱) تمرکز بر تهدیدهای واقعی

نه سوءاستفاده داخلی و نه برچسب‌زنی سیاسی.

۲) مقابله با:

- ✓ جاسوسی صنعتی
- ✓ جنگ اطلاعاتی
- ✓ سرقت فناوری
- ✓ شبکه‌های تروریستی
- ✓ کارتل‌ها

✓ نفوذ دشمن در زنجیره‌های تأمین

۳) پیش‌بینی بحران‌ها پیش از وقوع آنها

اطلاعات باید «پیش‌دستانه و پیش‌بینی‌محور» باشد، نه واکنشی.

۴) اصلاح ساختاری و پاک‌سازی از سیاسی‌کاری

هیچ سازمان اطلاعاتی حق ندارد منافع حزبی را بر امنیت ملی ترجیح دهد.

قدرت اقتصادی

اقتصاد قوی یکی از بزرگ‌ترین اهرم‌های آمریکا است.

اهداف کلیدی

۱) استفاده از دلار به عنوان اهرم ژئوپلیتیک

اما بدون سوءاستفاده‌ای که موجب دلاری‌زدایی جهانی شود.

۲) فشار اقتصادی بر کشورهایی که:

- ✓ از مهاجرت غیرقانونی جلوگیری نمی‌کنند
- ✓ با چین هم‌ترازی استراتژیک دارند
- ✓ یا سیاست‌های ضدآمریکایی اتخاذ می‌کنند

۳) احیای تولید داخلی

تا آمریکا کمتر آسیب‌پذیر باشد و بتواند در شرایط بحرانی، مستقل عمل کند.

انرژی

یکی از قوی‌ترین ابزارهای آمریکا، انرژی است.

اهداف راهبردی

۱) افزایش تولید نفت و گاز تا سطح رکورد تاریخی

این موضوع:

✓ قیمت‌ها را کاهش می‌دهد

✓ به متحدان کمک می‌کند

✓ و درآمد دشمنان را کاهش می‌دهد

۲) تبدیل آمریکا به صادرکننده اصلی انرژی جهان

۳) استفاده از انرژی برای کاهش نفوذ روسیه و اوپک+

۴) بازسازی صنعت هسته‌ای آمریکا

انرژی هسته‌ای برای رقابت با چین و اروپا ضروری است.

فناوری

برتری تکنولوژیک آمریکا «قلب قدرت آمریکا» است.

پنج حوزه حیاتی:

۱) هوش مصنوعی

هدف: رهبری جهان

نه فقط در مدل‌ها، بلکه در کاربردهای نظامی، صنعتی و اقتصادی.

۲) زیست‌فناوری

مهندسی ژنتیک، داروسازی پیشرفته، تولید پروتئین و امنیت زیستی.

۳) محاسبات کوانتومی

۴) نیمه‌هادی‌ها

۵) زیرساخت‌های دیجیتال

آمریکا از انتقال فناوری حساس به چین و دیگر دشمنان جلوگیری خواهد کرد.

قدرت سایبری

اقدامات اصلی

۱) بازدارندگی دیجیتال

هرگونه حمله سایبری جدی باید پاسخ فوری و مؤثر داشته باشد.

۲) حفاظت از زیرساخت حیاتی

از جمله:

✓ برق

✓ آب

✓ انرژی

✓ مالی

✓ حمل و نقل

✓ ارتباطات

۳) حمله به شبکه‌های تروریستی و جنایی در فضای مجازی

۴) حفاظت از حریم خصوصی شهروندان

۵. نتیجه‌گیری: هدف نهایی

هدف نهایی این راهبرد، بازگرداندن عظمت آمریکا و حفظ جهان در وضعی است که:

✓ رقبا مهار شده باشند

✓ متحدان مسئولیت‌پذیرتر باشند

✓ اقتصاد جهانی منصفانه‌تر و امن‌تر باشد

✓ فناوری تحت رهبری آمریکا توسعه یابد

✓ مسیرهای انرژی و تجارت باز بماند

✓ و ایالات متحده در خانه باثبات، امن و یکپارچه باشد

این راهبرد بر اصل بنیادین ترامپ استوار است:

اگر آمریکا قوی باشد، جهان امن‌تر خواهد بود.

اگر آمریکا ضعیف شود، جهان در آشوب فرو خواهد رفت.



مدیریت رصد و پایش